

غرب با به خطر افتادن سرمایه‌داری به عصر سرکوب آزادی بیان در دهه ۱۹۳۰ میلادی بازگشته است

دموکراسی علیه آزادی

متوالی در سطح شهرها و ایالت‌ها شاهد هستیم اما ظاهراً همه فراموش کرده بودند پیروزی مبهم بوش پسر مقابل آل‌گور (معاون بیل کلینتون) در انتخابات ریاست‌جمهوری سال تحویل قرن (۲۰۰۰) به لطف یک تقلب در همین سامانه پیشرفته رای‌گیری محقق شد.

در حقیقت مشکل از آنجاست که برای گرفتن آن الکترونیکی امکان بازشماری آرا وجود نداشت. در بسیاری از صندوق‌ها شمارش آرا پشت درهای بسته انجام شد. حتی اگر هیچ کس تقلب نکرده باشد، باز هم روش رای‌گیری و در نتیجه ساختار انتخابات شفاف نبود. این وضع در انتخابات ۲۰۲۰ هم تغییری نکرده بود.

سال ۲۰۰۰ دادگاه عالی فدرال که قضات جمهوری خواه در آن اکثریت را داشتند، رای خود برای متوقف کردن بازشماری آرای ایالتی را یک رویه ضروری برای بقای دموکراسی دانسته بود. اینگونه بوش جمهوری خواه را در ریاست‌جمهوری رسانده بود. بسا توجه به اینکه طبق قانون اساسی آمریکا انتخاب

رئیس‌جمهور نه با مجموع آرای مستقیم مردمی، بلکه بر اساس رای برتر کالج انتخاباتی اتفاق می‌افتد، یک یا چند ایالت می‌توانند سرنوشت کالج سفیدار تعیین کنند. وضعیتی که اصل دموکراسی انتخاباتی در غرب را به چالش می‌کشد.

در انتخابات میان‌دوره‌ای ۲۰۲۲ هفته گذشته نیز شاهد تسلط ساختاری رویه‌های غیردموکراتیک به ابتکار اردوگاه دموکراتیک بودیم که بویژه به وسیله سانسور رسانه‌ای جمهوری خواهان و ترامپ‌ها اعمال شد.

در تصویر (۱) نمای از یکی از صورتجلسه‌های کمیته مشورتی امنیت سایبری «سیسا» (ژانسی امنیت سایبری و امنیت زیرساختی زیرمجموعه وزارت امنیت داخلی آمریکا) را مشاهده می‌کنید که در واقع دستورالعملی است برای سانسور اطلاعات نادرستی در رابطه با انتخابات میان‌دوره‌ای اخیر (کنگره (۲۰۲۲)).

این سند است که نشان می‌دهد یک شورای حاکمیتی برای سانسور اطلاعات نادرست در دولت بایدن شکل گرفته است. اگر چه شورای مدیریت اطلاعات نادرست به دنبال افشاکاری رسانه‌ای در بهار گذشته متحل شد اما کمی بعد معلوم شد در نقطه‌ای دیگر از دولت دوباره تشکیل شده و طبق گفته بازرس کل اداری این وزارتخانه، همچنان با حکم شرایط اضطراری به کارش ادامه می‌دهد.

می‌کنند، از کسانی که در اشتباه هستند، متمایز کند. البته همیشه حقیقت را مراجع حکومتی بهتر تشخیص می‌دهند. در خطر افتادن نظام سرمایه‌داری غربی، انگلوساکسون‌ها را در وضعیت «دام توت‌سید» قرار داده است. در این وضعیت که توسط «گراهام تی آلیسون» دانشمند علوم سیاسی آمریکایی توصیف شده، هنگامی که یک قدرت نوظهور، یک قدرت بزرگ را به عنوان یک هژمونی منطفه‌ای یا بین‌المللی به چالش می‌کشد، گرایش آشکار به جنگ را در قدرت کهنه‌تر برمی‌انگیزد.

این تعریف توصیف چند دهه‌ای است که برای پیش‌بینی چالش قدرت بالقوه بین ایالات متحده و جمهوری خلق چین استفاده می‌شد و حالا به نظر می‌رسد این چالش در حال بالفعل شدن است. دولت‌های آتلانتیک که خود را در دام توت‌سید گرفتار دیدند، جنگ داخلی در اوکراین را با تحریک و تهدید روسیه به راه انداختند. غرب رفته رفته وارد جنگ به معنای واقعی کلمه نظامی علیه روسیه و به معنای واقعی کلمه اقتصادی با چین می‌شود. احزاب لیبرال در حالی در رأس حکومت‌های غربی به دیکتاتوری تغییر چهره می‌دهند که تمام نظریه‌های بنیادین آنها مبتنی بر پیشگیری از جنگ با اتکا به دموکراسی، جهانی‌سازی و بازار آزاد، غلط از آب در آمده است. آن پیشداوری‌هایی که می‌گفتند جنگ بین قدرت‌هایی که مبادلات اقتصادی شدیدی با هم دارند در نمی‌گیرد - که هنری کیسینجر در دوران معاصر اردوگاه متخاصم تقسیم شده است که در حال جدا شدن هستند و برای برخورد بزرگ آماده می‌شوند.

■ **رویه‌های غیردموکراتیک توسط حزب دموکراتیک**

تبلیغات دولتی غربی برای فریب و حتی سرکوب افکار عمومی بار دیگر بازگشته است.

سال ۲۰۲۰ برای نخستین‌بار در تاریخ ایالات متحده، برای تعیین برنده انتخابات ریاست‌جمهوری، کنگره حکمیت کرده و جو بایدن را در مقابل دونالد ترامپ برنده اعلام کرد اما در واقع هیچ کس نمی‌تواند باندن چه کسی واقعاً برنده شده است. سال‌ها بود که آمریکایی‌ها مدعی بودند انتخابات الکترونیکی آنها، سالم‌ترین و مطمئن‌ترین سامانه رای‌گیری در تاریخ است. دروغ بودن این ادعاها را با ابهام و دعوای بر سر نتایج انتخابات‌های

توثیق‌های ماسک و دیگر سلبریتی‌های طبقه حاکم سرمایه‌داری بر بخش بزرگی از جامعه که دیوانه‌وار و بدون تفکر آنها را دنبال می‌کنند نیز مشاهده کرد. رای واحد دوده‌ها که در نیمه اول قرن بیستم روی امثال هیتلر، موسولینی و استالین بود و برای آن بزرگ‌ترین و خونین‌ترین جنگ تاریخ را به راه انداختند، حالا بدون سر و صدا با مکانیزم جهت‌دهی افکار عمومی در شبکه‌های اجتماعی در حال تحقق است.

در چنین شرایطی آزادی بیان نیز مثل دموکراسی از مفهوم تهی شده است و نظام غرب آشکاراً دیگر نیازی به آن ندارد، پس آن را علناً به چالش می‌کشد.

رسانه‌های اجتماعی، از جمله فیسبوک و توئیتر، دولت‌های مستقل و حتی همسویا غرب و در نهایت شخص رئیس‌جمهور ایالات متحده، دونالد ترامپ را در دفتر کارش سانسور کردند. البته بزرگ‌ترین سانسور آزادی بیان در تاریخ بشریت، قانون اساسی ایالات متحده و اتحادیه اروپا را زیر پا نمی‌گذاشت، زیرا خود این قانون اساسی، آزادی مفروض را تنها در صورتی تضمین می‌کرد که برای سواستفاده از قدرت سیاسی به کار برده نشود. حتی مانور ایالت ماسک که بنزگی با خریدن توئیتر مدعی شده می‌خواهد آن را به یک شبکه رایگان تبدیل کند، روندی را که در حال وقوع است، تغییر نمی‌دهد، چرا که در همان سال‌های تأیید «جهان آزاد» در فاصله نیمه قرن بیستم تا دهه اول قرن بیستویکم، این ممنوعیت که هر کسی در یک کشور دموکراتیک نمی‌تواند هر چه خواست بگوید، وجود داشته است.

روشنفکران هم درک می‌کنند سلاطین سرمایه‌داری قرار است رژیم اقتصادی و سیاسی را تغییر دهند. در سال‌های اخیر بسیاری از آنها به حامیان قدرت اعم از مالی و سیاسی تبدیل شده‌اند و کارکرد انتقادی خود را کنار گذاشته‌اند. تکامل اجتماعی هر چه که باشد، آنها کماکان در کنار باند ثروت و قدرت خواهند بود و نه معترضان.

به طور رسمی از زمان روی کار آمدن یکی از اعضای طبقه سرمایه‌داری در کاخ سفید یعنی دونالد ترامپ، دست کم ۶ سال است همین‌ها به جامعه درباره خطر اخبار جعلی (فیک نیوز)، اطلاعات جانبدارانه و نیاز به کنترل آنچه مردم می‌گویند و می‌نویسند، هشدار می‌دهند. این گفت‌وگوها در واقع اصل برابری دموکراتیک، تلاش می‌کند آن افرادی را که در حقیقت زیست



فرانسه

کشوری که خود را مهد آزادی بیان می‌داند نزدیک به یک دهه است وضعیت مستند امنیت اضطراری (حکومت نظامی) را تجربه می‌کند که در ابتدا به بهانه حملات داعش آغاز شد اما معلوم نیست چرا تمام نمی‌شود. در فرانسه «سونیا باکس» وزیر خارجه که مسئول امور تابعیت است، برنامه‌ای برای بی‌اعتبار کردن شهروندان دارای عقاید ناسازگار با حکومت دارد که آن را به تحریکات فرقه‌ای تشبیه می‌کند. او اعلام کرد دولت مکرون این تحریکات فرقه‌ای و توطئه‌آمیز را درمان خواهد کرد. درست مثل اتحاد جماهیر شوروی که مخالفان سیاسی را در بیمارستان‌های روانی بستری می‌کردند.



ایتالیا

در ماه مارس (یک ماه بعد از آغاز جنگ اوکراین) روزنامه پرتریزا ایتالیایی کوریره دلاسر، برنامه دولت برای نظارت بر افرادی را که به عنوان «طرفدار روسیه» معرفی شده بودند، فاش کرد. حتی ژانسی مطبوعاتی آنسا نیز شماره‌ای از بولتن داخلی اداره اطلاعات امنیتی ایتالیا (DIS) درباره این برنامه را منتشر کرد. (تصویر بالا)



انگلستان

دولت انگلیس به نوبه خود ترجیح داد به یک انجمن، یعنی ISD (مؤسسه گفت‌وگوی استراتژیک) تکیه کند تا سرکوب آزادی بیان را بدون اینکه مسئولیت آن را بر عهده بگیرد، انجام دهد. این اندیشکده توسط لرد (بارون) جورج ویندفلد اداره می‌شود که به قول خودش یک «صهیونیست متعصب اروپایی» است و جالب اینکه قرار است علیه افراط‌گرایی مبارزه کند. ویندفلد در واقع خود را وقف انتشار دروغ‌هایی برای خفه کردن حقایق آشکار کرده است. موسس «آی‌اس‌دی» به نیابت از دولت لندن گزارش‌هایی به سفارش دولت‌های اروپایی که آن را تأمین مالی می‌کنند، تهیه می‌کند.

اروپا

تاریخ تکرار می‌شود

بازگشت اروپا به مسیر فاشیسم و نازیسم

آنچه درباره مخترعان تبلیغات مدرن گفته شد، در اروپای امروز نیز صادق است. در قاره‌ای که ایتالیا و آلمان تجربه بی‌رحمانه‌ای از سانسور در دوران فاشیسم و نازیسم داشتند، عجیب آنکه هیچ دولت به اصطلاح دموکراتیک غربی نسبت به نشانه‌های بازگشت این دو به همان مسیر سیاه هشدار نمی‌دهد. علل یکسان همیشه اثرات یکسانی دارند و به قول معروف تاریخ تکرار می‌شود. بنابراین جای تعجب نیست که ایتالیا و آلمان برای نخستین‌بار پس از پایان جنگ دوم جهانی، ۴ نوامبر ۲۰۲۲ در مجمع عمومی سازمان ملل، از رای دادن به قطعنامه محکومیت نازیسم خودداری کردند.

آلمان

وزیر کشور آلمان «هنسی فریزر» از حزب سوسیال - دموکرات نیز یک نهاد نظارت بر اطلاعات رسانه‌ای ایجاد کرده است که به شکلی بی‌سابقه مأموریت «همهانگ‌سازی اخبار» در رسانه‌ها را به آن واگذار کرده است. او چندین ماه است در نهایت پنهان کاری، رؤسای بزرگ مطبوعات را گرد هم می‌آورد و آنها را درباره آنچه نباید منتشر کنند توجیه می‌کند.



جلد روزنامه نیویورک پست با طرحی از «نینا یانکویچ» مشاور فعلی تبلیغات رئیس‌جمهور آمریکا و مشاور انتخاباتی سابق زلنسکی، رئیس‌جمهور اوکراین که در حال حاضر رئیس «شورای مدیریت اطلاعات نادرست» در وزارت امنیت داخلی آمریکا است

پس از فاجعه جنگ دوم جهانی، استفاده از تبلیغات برای کنترل افکار عمومی توسط فاتحان آمریکایی و انگلیسی مضاعف شد اما این تبلیغات در چارچوب «تقابل جهان آزاد در مقابل جهان تاریک» بود. به مدت ۳ ربع پس از انفجار نخستین بمب‌های هسته‌ای آمریکایی بر سر بشریت در هیروشیما و ناگازاکی، این سوگندنامه همواره توسط «بهران غربی» تکرار شده که ما به هیچ عنوان دستگاه مخوف تبلیغات حکومتی - و اخیراً شرکتی - را علیه آزادی بیان در جوامع خودمان به کار نمی‌گیریم که البته این نتیجه پیشرفت فناوری کنترل ذهن است.

نتیجه آن، همان ذهنیتی است که از آنها به متحندان و دست‌نشانده‌گان شان در گوشه و کنار جهان نیز سرایت کرده است. ترجیح‌بند این تبعیض شناختی «ما و آنها» آمیخته به نژادپرستی در قالب ارزش‌های به اصطلاح دموکراتیک، همچنان نه تنها از واشنگتن و پایتخت‌های اروپایی و اخیراً ژاپن و استرالیا به گوش می‌رسد، بلکه هر از گاهی دیکتاتورهای غربی، آسیایی و آفریقایی نیز که تنه‌شان به تنه اربابان غربی می‌خورد، دچار همان توهمی می‌شوند که ۲ دهه قبل بوش پسر، رئیس‌جمهور ایالات متحده به واسطه آن جنگ‌های خونین به راه انداخت و امروز جوزپ بول، مسئول کاتالان روابط خارجی اتحادیه اروپایی در نهایت استیصال آن را به رخ می‌کشد و البته بلافاصله مجبور به عذرخواهی می‌شود. باغ آزادی اروپایی در مقابل جنگ جهانی! امروز بار دیگر پس از قریب ۷ دهه، ما به به خطر افتادن نظام سرمایه‌داری حتی همان سوگندهای دموکراتیک دروغین و شعارهای لیبرال توخالی نیز در حال فراموشی است. تنظیمات سرمایه‌داری غربی به دهه ۱۹۲۰ میلادی یعنی دوران رکود بزرگ و فاشیسم بازگشته است. از یک سو نظام سرمایه‌داری به پدیده الیگارش، خلق طبقه ثروتمند یک درصدی و تبعیض و اختلاف طبقاتی دامن زده و از سوی دیگر همین نابرابری‌های اجتماعی، رأی‌دهندگان را به تهدیدی برای نظام‌های مدعی دموکراسی تبدیل کرده است. پدیده‌های عجیب در اروپا و آمریکا شکل گرفته، به گونه‌ای که هرگز آن را ندیده بودیم؛ دموکراسی علیه آزادی!

زمانی «هنری فورد» - کارآفرین، مخترع، نویسنده و نظریه‌پرداز بزرگ آمریکایی اوایل قرن بیستم و بنیانگذار نخستین خط تولید صنعتی مدرن دنیا در شرکت خودروسازی فورد در سال ۱۹۰۳ - در بحران رکود بزرگ سال ۱۹۲۹ گفته بود حقوق یک رئیس نباید بیش از ۴۰ برابر یکی از کارگزاران باشد. امروز در آمد سالانه ایالت ماسک - کارآفرین، ثروتمندترین الیگارش جهان و بنیان‌گذار شرکت‌های فناوری تسلا و اسپیس ایکس و مالک توئیتر - فقط از محل مشاغل رسمی‌اش به عنوان مدیر شرکت، ۳۸.۵ میلیون برابر برخی کارمندان در ایالات متحده است. اصل دموکراتیک «یک مرد، یک رای» دیگر هیچ ارتباطی با واقعیت موجود ندارد. این را می‌توان به وضوح در تأثیر

گروه بین‌الملل: از قرن هجدهم آزادی بیان یکی از دغدغه‌های غرب بوده است. دموکراسی مبنایی بود که رژیم سیاسی مورد حمایت طبقات متوسط بر آن بنا شد. اصلی که بر اساس آن اراده عمومی دولت - ملت از تضارب آرای همه مردم از طبقات مختلف پدید می‌آید. طی ۲ قرن تحت عنوان نظام دموکراتیک (مردم‌سالارانه) به مدل تقریباً بدون مناقشه حکومت در اغلب کشورهای جهان تبدیل شد. طبیعتاً هر گونه حمله به آزادی بیان، حمله به نظام دموکراتیک هم محسوب می‌شود. همچنین سرکوب آزادی بیان بویژه در غرب ضربه‌ای است به اصل حل مسالمت‌آمیز اختلافات که کیمیای ثبات نسبی در کشورهای اروپایی و آمریکایی در دوران مدرن بوده است.

باین وجود در آغاز قرن بیستم، زمانی که با جنگ اول جهانی غرب از هم پاشید، انگلیسی‌ها و دنباله‌رو آنها آمریکایی‌ها از هر گونه استفاده ابزاری از تبلیغات مدرن دریغ نکردند، نه تنها علیه دشمنان خود، بلکه علیه جوامع خود و متحندان شان. حتی از قبل از آغاز نخستین جنگ جهانی، در لندن در قالب دفتر تبلیغات جنگ برای نخستین‌بار برنامه‌هایی مدون برای فریب شهروندان بریتانیایی و پسرعموهای انگلوساکسون‌شان در ایالات متحده، کانادا، استرالیا، نیوزیلند، هندوستان و بسیاری از مستعمرات دیگر تنظیم شد؛ برنامه‌ای تحت عنوان کنترل افکار عمومی. بدین ترتیب از همان زمان که تعریف «افکار عمومی» پدید آمد، آمیخته با برنامه‌ریزی دولت‌های به ظاهر دموکراتیک غربی برای فریب شهروندان شان بود.

در پایان جنگ اول جهانی، انگلیسی‌ها به موفقیت‌های خود در زمینه پیروزی در جنگ روانی بالیند و راهکار بهره‌گیری از تبلیغات جنگی در زمان صلح را به عنوان یک روش حکومتی مدرن پیشنهاد دادند. این روند طی تقریباً یک دهه به آنجا انجامید که وقتی نظام اقتصادی کابینتالیستی (سرمایه‌داری) در جریان رکود بزرگ (۱۹۲۹-۱۹۴۰) در معرض تهدید قرار گرفت، دموکراسی‌ها و آزادی بیان بالکل در جوامع غربی به پرچمداری ایالات متحده و بریتانیا، بر قدرت‌های وقت، متوقف شد. برخلاف تصور عمومی و آنچه در تاریخ نگاشته شده، انگلوساکسون‌های مدعی دموکراسی در آخرین سال‌های دهه ۱۹۲۰ میلادی، قبل از نظام‌های نازی و فاشیست آلمان و ایتالیا به سرکوب آزادی بیان در جوامع خود پرداختند. آدولف هیتلر، پیشوای نازی‌ها و بنیونی موسولینی، دیکتاتور ایتالیا تازه از دهه ۱۹۳۰ بود که روند یکدمت کردن افکار عمومی را در کشورهایشان آغاز کردند. بدین ترتیب، هیولای لویاتان حتی قبل از آغاز وحشیانه‌ترین و ویرانگرترین نزاع جهانی و آزادی بیان بالکل در جوامع جهانی - دموکراسی را بلعید، آن هم در شرایطی که هنوز نظام کمونیستی شوروی، جمهوری جوان چین، عثمانی فروپاشیده، کشورهای تازه‌تاسیس آمریکای لاتین و دولت‌های دست‌نشانده استعماری خاورمیانه، هیچ‌یک بدیلی برای نظام دموکراتیک غربی به حساب نمی‌آمدند.



ایالات متحده

ایالات متحده یک مرکز تعامل جهانی (GEC) دارد یعنی سازوکاری در داخل وزارت خارجه آن به منظور هماهنگی سخنرانی‌های رسمی متحندان و واشنگتن همچنین هنوز در وزارت خارجه، یک معلمان وزیر مسئول تبلیغات برون‌مرزی تحت عنوان «دیپلماسی عمومی و امور عمومی» دارد. با همه اینها، آوریل ۲۰۲۲، دولت دموکرات‌ها یک مام فراتر رفت و جو بایدن، خاتم «نینا یانکویچ» را به عنوان مشاور متخصص تبلیغات رئیس‌جمهور آمریکا به تیم کنترل اطلاعات دولت خود افزود. وزیر امنیت داخلی، قاضی سابق الخاندرو مایور کلس، «شورای مدیریت اطلاعات نادرست» (تصویر ۱) ایجاد و یانکویچ را به ریاست آن منصوب کرد. در این اقدام دقیقاً یازده سال بعد از اینکه تبلیغات جنگی بود که توسط رئیس‌جمهور «هوردر ویلسون» در سال ۱۹۱۷ به منظور ورود آمریکا به جنگ جهانی اول ایجاد شده بود.

نینا یانکویچ به عنوان یک محقق جوان، متخصص در «اطلاعات نادرست روسیه» معرفی شده است ولی در واقع، او کارمند مؤسسه دموکراتیک ملی «مادالین آلبرایت» است؛ نهادهای که پوشش اصلی برای حفظ منافع تجاری و مالی خاندان بایدن در اوکراین محسوب می‌شود. عجیب‌تر آنکه این مشاور جذاب رئیس‌جمهور سالخورده با اصلیتی لهستانی، در تیم انتخاباتی نامزد مورد حمایت ناتو و دموکرات‌های واشنگتن در انتخابات ریاست‌جمهوری اخیر اوکراین نیز حضور داشت؛ ولودیمیر زلنسکی! نینا یانکویچ قبلاً در بیجوهه جنگ داخلی شرق اوکراین نیز در خدمت «پاولو کلیمکین» وزیر خارجه رئیس‌جمهور پیشین «پترو پوروشنکو» بود. او سپس با توافقنامه‌های مینسک میان روسیه، اوکراین، فرانسه و آلمان مخالفت کرد؛ اگرچه این توافقنامه توسط شورای امنیت سازمان ملل متحد تأیید شده بود. یانکویچ حقوق‌بگیر انجمن اوکراینی StopFake که توسط بنیاد ملی دموکراسی شکل گرفته بود که اصلی‌ترین نهاد آمریکایی راه‌اندازی جنگ برای دفاع از صلح است. ظاهراً توسط تشکیلات جورج سوروس اداره می‌شود اما سازمان آن توسط سازمان سیا و «ام‌ای» انگلیس کنترل می‌شود. این عنصر آمریکایی در طول اقامت